مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

ف، هیرمند ۲۰۱۹/۰۶/۱۴

فصل عاشقی

به سالروز مرگ احمد ظاهر، آواز خوان همیشه جوان وطن

این کشور، سرزمین باشندگان افغانستان، در گذشته های نه چندان دور مثل حالا کورهٔ آدم خواری و صحرای سلاخی انسان نبوده است، اینجا فصولی و محصولاتی داشته، بهارانی، عطر های ملایم عشق و عاشقی، نسیم روح نواز نوازش های عاطفی و صدا های آگنده از شور جوانی و آزاده گی در آن زندگی کرده اند، اینجا در آن آوان آماج سرود مرگ و ماتم نبوده است، در این دیار عشق هم نفسی کشیده است...

...و احمد ظاهر صدای فصل عاشقی بود، همانند فرشتهٔ عشق، سمبول فصل عاشقی، این عشق، گونه و عشوه های رنگارنگی داشت، عشق به انسان، عشق به انسانیت مرتفع، عشق به آزادی و آزاده گی، عشق به تحول و انکشاف، عشق به تملایات سیاسی، عشق به میدانی شدن توانایی های مردم در عرصه های ملی، منطقه و جهان، عشق به خفیف ها و شدید ها، عشق به برابری و تساوی آدم ها، عشق به توده ها، عشق به فرهنگ، عشق به هنر، عشق به دانش اندوزی، عشق به... و احمد ظاهر محصول و فرزند همین فصل بود، که ترانه هایش، آرزو هایش، درخشش شوخی ها و جوانی و تابو شکنی هایش، بیان نیاز های درونیی نسل جوان معاصرش بودند، :« حاشا که من به موسم گل ترک می کنم... من لاف عقل میزنم این کار کی کنم...» گرچه که این نسل تا آن زمان در چوکات شهرها محدود میگردید، اما عده ای ازجوان های روستایی در حد امکانات شان ترانه های ساده ای ظاهر را زمزمه میکردند.

احمد ظاهر با آنکه توانایی های فردی برازنده ای داشت خود محصول تمایلات زمان خود بود، این تمایلات همان زمان بودند که در شگوفایی هنر احمد ظاهر نقش و اثری داشتند؛ احمد ظاهر نیاز های نسل جوان شهری اش را درهنرش جامیداد، اگر چه که رسیدن به آن نیاز ها درآن شرایط اجتماعی بعضاً مستحیل می نمود، چون آرزوها با توانایی های اجتماعی همسانی نداشتند.

ظاهر از کوتاهی ها و ناامیدی ها هم سروده است بلکه به کررات سروده است آهنگی از او داریم که یأس و ناامیدی اکثریت نسل جوان را در دسترسی به آرزو های شان منعکس می ساخته است...« بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران... از سنگ ناله خیزد روز وداع یاران...»

ولی خط اساسی هنر ظاهر لبریز از نشاط و فضاگشایی بود، دریدن پرده های فرسودهٔ کهنه گرایی و عقب مانده گی، سرکشی از انقیاد اشرافیت، در همکوبیدن حصار های بیروکراتیک و جار زدن برای شادی، جوانی، آزادی فردی و حق صدا بلند کردن در حوزهٔ هنر، فریاد زدن برای حق خوش بودن، ونعره برآرودن برای حق به نمایش گذاشتن احساس های جوانی، ... اینها شعار عریان و پنهان نسل جوان آن زمان بودند، گاهی این شعار ها در اقشار دور رنگ مفرط میگرفتند و در اقشار قریب حس جوانی را به طغیان می آوردند. صدای ظاهر هویت صدایی وضع شگوفایی احساسات آن زمان می تواند بود. احساسات بود، هیجان و مستی از فضای بازی که سابقه نداشت و گاهی می شد که باعث سرخوردگی گردد، بعداً چنین هم شد، ولی در زندگی واقعی عشق، همانند احساس ها، گرم و آتشین نبود، فقط آرزو های دور که بعضاً دست نیافتنی بودند به طور مهیجی برون انباشته میشدند، بدون تحقق یافتن شان .... و گاهی به بیراهه میرفته اند.

ظاهر بعد از مرگش هم قربانیی غلو پردازی ها، بوده است، که بعضاً سیمای حقیقی این هنرمند بزرگ کشور در عقب افسانه پردازی ها وفانتزی های عوامزده و به دور از واقعیت، در ابهام و خیره گی قرار میگیرد.

احمد ظاهر- بدون آنکه در بیوگرافی و پروفایل آن مبالغه گردد - از جهات متعدد خصوصیت های داشته که به او جایگاه متشخصی میداده است ؛ او فرزند یکی از اشراف شرق کشور(وزیر و بعداً صدراعظم مملکت) بود، او استعداد خارق العاده ای داشت، زیرکی او از درک موسیقی روز معمول در منطقهٔ جغرافیایی ما و نیز نیاز نسل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جوان شهری، بخصوص جوانان بالنسبه مرفه که دسترسی به وسایل شنیدن و بازی موسیقی داشتند، محل زندگی او که در منطقه ای مرفه نشنین کابل و فرصت های سهل تماس اش با موسیقی شناسان وقت – چون نینواز، شاه ولی ولی (ترانه ساز) و...- خود احمد ظاهر از توانایی لازم اقتصادی برای داشتن وسایل موسیقی برخوردار بود. او نیاز هنری موسیقی نسل جوان متذکره را میدانست چون خود او به همان قشر تعلق داشت.
احمد ظاهر در گام نخست شهرت و نام آوری خود را درحلقات خاستگاه اجتماعیش کسب کرد، این شهرت به آهستگی از این دایره در میان سایر جوانان شهری نفوذ نمود، به خاطر دارم که شنیدن پارچه های احمد ظاهر در اوایل در میان جوانان اقشار دیگر، بیشتر ماهیت نمایشی داشت، نمایشی به اینکه جوانان اقشار دیگر نیز ادای "مدرن بودن"از خود به نمایش میگذاشتند... احمد ظاهر در میان جوانان برون قشری اش کمی دیرتردرک شد، هنر احمد ظاهر زمان لازم داشت تا میان تمام مردم همگانی شود، رسیدن این هنر تا مردم به وسایل لازم نیاز داشت که در اوایل مردم آن وسایل را نداشتند.
ولی خود احمد ظاهر و حضور او در عرصهٔ هنر موسیقی نیاز به آن داشت تا مستدل سازد که علی االرغم آنکه از اشرافیت جامعه میاید و با اینکه فرزند بروکرات بزرگ کشور است، می تواند در حوزهٔ موسیقی حضور یابد و در این راه و این سنت شکنی، تابو شکن و پیشرو بود و مورد حمایت روشنبینان و پیشرو ها نیز قرار گرفت ، او در راه تکامل کار هنری اش طبعیتاً "پیشرو" و مترقی بود.
جامعهٔ احمد ظاهر تازه با بارش حقوق و آزادی های اساسی انسان مرطوب میشد و تمایلات متنوع به اثر این باران گونه جوانه میزد، که بعضاً یکی دو تای این جوانه ها زهرآگین هم بودند.
ظاهر برای شگوفایی اش هر چه لازم بود در اختیار داشت، مصونیت، ثروت، دسترسی به امکانات عمومی و دولتی، با آنکه سعی میکرد، در چنین امکاناتی وابسته نه گردد، بلکه کار و هنر او محصول صرف خود او بوده است، او در مجلل ترین کلوپ جشن های استقلال با قرارداد های هنگفت آن زمان کنسرت میداد.
ظاهر همانند سایر هنرمندان اصیل، مردم گرا و انسان گرا بلکه به درجهٔ بلندی هومانیست بود، او همانطور که بود با همان سیمایش ظاهر میشد و نیازی به چند چهره گی نداشت، با دوستان و همکاران تهی دستش کمک میکرد، از دستفروشان فقیر با آنکه نیازی نداشت، امتعهٔ شان را خرید می نمود، با هنرمندان دورانش حسادت نمی ورزید، هر شخصی را با همان خصایلش حرمت می گذاشت، او خصلت های انسان روشن یک جامعهٔ در حال استحاله را داشت، میدانست که هنر او چگونه باید باشد و هر هنری که با غنای زمان خود پدید آید، زیاد عمر میکند و ظاهر سعی میکرد رنگ دوران خود را در هنرش حک کند. می گفتند "عیاش" است، در این مورد کرازماتیک او و شهرت و هنرش بلای جانش شده بود، بعضی از دختر های هم دورانش از سر او دست بردار نبودند اما او در این عرصه حد شرافت و ارزش های انسانی را رعایت میکرد، او با شامهٔ قوی میدانست که نسل دور وبر او چه هنری را می پسندد، یکی از علل ماندگار شدن آثار هنری او "جوان بودن" پارچه هایش است؛ او برای مخاطب جوان خود می سرود، پیرانی که امروز احمد ظاهر را می شنوند، در واقع آهنگ های ظاهر برای شان یک متن نستلژیک را حاوی خواهد بود.
«... گرزلف پریشانت بر دست سبا افتد...» در کنج ها و کناره های پارک شهرنو ودر کوچه های همجوارش بود که این زلف بر دست سبا می افتاد، دل ها بی خیال از آنسو های پارک و کوچه هایش می تپیدند و زلف ها در چنگ هوس های نام و نام خانواده گی گیر میکردند. شاید ظاهر "زلف پریشان" آن دخت گرسنه را که از یک سو فقر جامعه خورد و خمیرش کرده بود و از سوی هم طبعیت با خشک سالی اش به او گشنگی را هدیه کرده بود، نیزسروده که این فریاد ظاهر ممکن به گوش آن زلف های پریشان خاک آلود نه رسیده باشد، ولی ظاهر در زندگی اصلی اش سند گذاشته است که آن دخت را به خاطر داشته است، با عشق به هموطنش... او از زبان خلیلی درد هموطنش را فریاد برآورده است که :« ناله به دل شد گره راه نیستان کجاست....»
اما میدانیم که عاشقی های "فصل عاشقی" وطن ما صرف حرف رویا و خیال و خیال پلو بودند، تمایل بودند، آرزو و ایده بودند که هرگز تحقق نیافتند، گویا قصه ای عاشقی های آن دوران به ناکامی انجامید، یعنی پایان قصهٔ آن فصل عاشقی ناکامی بود.
آری دوران فصل عاشقی دوران هیجانات بود وهیجانات سرشار از آرمان ها.... اما .... اما سیلی محکم روزگار را به روی خود چنان دریافت کرد که عشق ها همه همچو خانه گک های ریگی کودکان در کنار دریا فرو ریختند، عشق ها خفه گشتند به زندان انداخته شدند و شکنجه شدند، ترور شدند، تیرباران شدند، آرمان انسان گرایی به دار زده شد، خندیدن و خوش بودن دوباره ممنوع گشت، روزگار دست عاشقی را دستبند زد و چند قرن به عقب برد تا دگر جرئت طغیان و فغان نداشته باشد، تمام گل های هیجانات و آرزو ها پر پر شدند، عاشقی مثل مرغ زیر کارد قصاب بال و پرش را بال بال دید و این است که حالا ما در جنگل فارغ ازعشق پرتاب شده ایم، از فصل عاشقی صدای که مانده و تا دیر ها خواهد ماند، آواز احمد ظاهر است .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

وطن من عاشق عشق است سرزمین من عشق را می شناسد و به آن باور دارد، وطن من فصل های عاشقانه ای هم داشته واین فصل ها گرچه پر پر شدند ولی میدانم، «اگر بهاربیاید ترانه ها خواهم خواند ترانه های خوشی عاشقانه خواهم خواند.» روزی از زیر خاکستر های جنگ سر برخواهند آورد.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ